

دوتا ۲۷۰	در میان گذاشتن / ۵۰
T = معلم ۱	S = معلم ۲
یک شاگرد آنچه را که از کتاب خروج آموخته، در میان می‌گذارد	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است ، یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب خروج در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : يك شاگرد آنچه را از کتاب خروج آموخته است در میان می‌گذارد .

(S) در میان گذاشتن از فصل‌های انتخاب‌شده از کتاب خروج در طول هفته گذشته، فصل‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۱۸ و ۲۰ و ۳۲ و ۳۳ از خروج را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی از بعضی از این فصل‌ها را در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.

(T) خروج فصل ۱۸

می‌خواهم مطالبی را در مورد موسی، از خروج ۱۸: ۱۳-۲۶ در میان بگذارم. در این فصل بیان شده که چگونه موسی در خصوص رهبری نصیحت پذیرفت. پس از خارج شدن از مصر، قوم اسرائیل به موسی به چشم تنها رهبر و داور خویش می‌نگریستند. این احتمالاً بدان علت بود که در طول زمان اسارتشان در مصر، برای رهبران اسرائیل، فرصتی برای اعمال داوری پیش نیامده بود. هر روز از صبح تا شامگاه مردم اطراف موسی را می‌گرفتند. یثرون، پدر زن موسی، به ملاقات او آمد و دید که چگونه "موسی به تنهایی تلاش می‌کند تا رهبری قوم اسرائیل را بر عهده بگیرد". او متوجه شد که برای موسی این کاری بس سنگین است. و گفت که موسی قادر نیست که به تنهایی از عهده این کار برآید و به او هشدار داد که با ادامه این وضع، موسی و قوم، خود را خسته کرده، به معنای واقعی کلمه پژمرده می‌شوند و مانند برگها و گل‌هایی می‌شوند که بر اثر پژمرده شدن از درختان می‌ریزند. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که "حتی برجسته‌ترین رهبران نیز دارای کاستی‌هایی هستند و برای رهبری به کمک دیگران نیاز دارند". نصیحت یثرون بسیار بجا بود. در امر رهبری باید با دیگران تشریک مساعی کرد. نصیحت اول . موسی باید خود را محدود به امر رهبری نماید. یثرون موسی را نصیحت کرد که فقط در حضور خدا نماینده قوم باقی بماند و احکام و اوامر او را به قوم بیاموزد و طریق زندگی خدایسندانه را به آنان اعلام کند (۲۰). او گفت که موسی باید وظایف خود را به عبادت و تعلیم محدود نماید. او نباید برای فرد فرد اسرائیلیان تصمیم بگیرد، بلکه باید خود را به تعلیم احکام و اوامر عمومی خدا محدود نماید. سپس، سایر رهبران باید احکام و اوامر عمومی را در موارد مختلفی که برای اسرائیلیان پیش می‌آید، به‌کار ببندند.

نصیحت دوم . موسی باید افرادی را انتخاب کند تا به امر رهبری کمک کنند. نصیحت یثرون به موسی این بود که او از میان تمام قوم، افراد قابل‌ی را انتخاب کند. بر اساس تثنیه ۱: ۱۳، این افراد باید نمایندگانی از هر قبیله، و نه فقط از يك گروه ذینفع باشند. فردی که به رهبری می‌رسد، باید برای انجام وظیفه‌ای که برای آن گمارده شده، دارای تواناییهایی باشد. اما از لحاظ روحانی نیز می‌بایست دارای شخصیتی صالح باشد. رهبران باید خداترس باشند. ایشان باید به خدا احترام گذاشته، از قدوسیت و عدالت خدا بترسند و در هر شرایطی به خدا اعتماد کنند. يك رهبر باید در ارتباط با وظیفه‌ای که به او محول شده، و همینطور در انجام صادقانه وظیفه خود بر اساس احکام خدا، فردی امین باشد. يك رهبر باید از منافع نامشروع نفرت داشته باشد. او هیچگاه نباید از دیگران رشوه بگیرد یا به دیگران رشوه بدهد. کسی که رشوه می‌گیرد یا رشوه می‌دهد، برای بر عهده گرفتن مقام رهبری قوم خدا فاقد صلاحیت است، زیرا او بیش از آنکه به خدا احترام گذاشته و از خدا بترسد، به انسان‌ها احترام گذاشته و از آنان می‌ترسد. تثنیه ۱: ۱۳ می‌آموزد که يك رهبر می‌بایست انسانی حکیم، عاقل و معروف باشد. و اعداد ۱۱: ۱۶ می‌آموزد که او می‌بایست صلاحیت خود را در امر رهبری قبلاً در مواردی نشان داده باشد. بدین ترتیب، "معیارهای انتخاب رهبران، با قابلیت‌ها و همینطور ویژگیهای شخصیتی او در ارتباط می‌باشند". خدا دستور داد که انتخاب رهبران بر اساس این معیارها انجام پذیرد. سپس، رهبران، توسط کلیه افراد قوم اسرائیل، و از هر قبیله برگزیده یا انتخاب می‌شدند.

نصیحت سوم . موسی باید وظایف هر رهبر را محدود سازد. نصیحت یثرون به موسی این بود که او این مردان را به رهبری گروه‌های هزار نفری، صد نفری، پنجاه نفری و ده نفری بگمارد. برداشت ما از این ارقام نباید بصورت تحت‌اللفظی باشد، بلکه باید دانست که این، دربرگیرنده این نصیحت نیکو است که شخص را نباید رهبر افرادی ساخت که از عهده تعدادشان بر نیاید، زیرا نخواهد توانست عدالت را در حق آنان به‌جا آورد. علاوه بر این، یثرون موسی را نصیحت کرد تا به رهبران توضیح روشنی از وظایفشان ارائه دهد. يك رهبر باید وظیفه خود را بشناسد؛ حدود وظایفش نیز باید محدود باشد. گستره رهبری او نباید شامل همه امور باشد. مبادا او نیز همان اشتباهات موسی را تکرار کند. وظایف محدود رهبران آن بود تا بر قوم داوری کنند. آنان باید تمامی امور عادی را که قوم در آن موارد به مشورت یا داوری نیاز داشتند، به دست بگیرند. خدا انتصاب رسمی آنان را امر فرمود و این مردان توسط موسی منصوب و به خدمت گمارده شدند. بر اساس اعداد ۱۱: ۱۷، خود خدا، روح القدس را به رهبران اعطا کرد تا بتوانند به وظایف خویش عمل نمایند.

من يك رهبر هستم و از موسی آموخته‌ام تا افراد ديگر را انتخاب كنم و آنان را بگمارم تا برای رهبری مردم مرا یاری كنند. آموخته‌ام تا وظایف خود و ديگران را محدود كنم. در این صورت، هم من و هم آنان قادر خواهیم بود تا فشارها را بهتر تحمل كنیم و بدین ترتیب همه راضی به خانه‌هایشان باز خواهند گشت.

(S) خروج فصل ۲۰

می خواهم مطالبی در باره ده فرمان از خروج ۲۰: ۱-۱۷ در میان بگذارم. در این فصل، ده حکم از مهم‌ترین احکام جهان ثبت شده است. احکام اخلاقی عهدعتیق اوامر و فریضی را در زمینه زندگی خدایسندانه قوم تعیین کرد، طوری که بتوانند خدا را جلال دهند. احکام اخلاقی خدا در "ده فرمان"، که در خروج ۲۰ و تثئیه ۵ آمده، خلاصه شده است. توجه به این نکته اهمیت دارد که "احکام اخلاقی در چارچوب فیض به انسان داده شده است". در خروج ۲۰: ۲ می خوانیم، "من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم". ده فرمان در زمانی داده شد که خدا، قوم را از گناهان و اسارتشان رها کرده بود. "هدف خدا از دادن احکام عهدعتیق هیچگاه آزمودن اطاعت قوم، یا ارائه طریق نجات و رستگاری آنان نبود". در عهدجدید، خدا تغییری در هدف اولیه‌ای که از احکام عهدعتیق در نظر داشت، نداد. هدف خدا از دادن ده فرمان این بود (و هم اکنون نیز چنین است)، "تا قوم نجات یافته‌اش بدانند چگونه زیست کنند" تا بتوانند رضایت خدا را جلب نموده و او را جلال دهند. بیابید معنای چهار فرمان اول را شرح دهیم. اینها نوع رابطه‌مان را با خدا تنظیم می کنند.

(T) اولین فرمان می فرماید: "تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد".

"اولین فرمان، پرستش هر خدایی غیر از آن خدایی که خود را در کتاب مقدس آشکار نموده بود، منع می کند". خدای کتاب مقدس، تنها خدای زنده است و ایمانداران باید خود را تنها وقف او کنند. خدا از زبان اشعیاء نبی می فرماید: "من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست" (۴۴: ۶ و ۴۵: ۵). در مرقس ۱۲: ۲۹، عیسی می فرماید: "خدایان، خدای ما خداوند واحد است." و در اول قرن‌تین ۸: ۶ پولس رسول می فرماید: "لکن ما را يك خدا است." خدایان ادیان دیگر ارواح هستند، اما خدای قادر مطلق کتاب مقدس نیستند. در سایر بخشهای عهدعتیق، قانون مدنی و کیفری اسرائیل در مورد افرادی اجرا می شد که از این فرمان ناطاعتی می کردند. ایمانداران عهدعتیق، از ذکر نام خدایان غیر منع شده بودند (خروج ۲۳: ۱۳). کسی که برای خدایی غیر، قربانی می گذرانید باید هلاک می گردید (خروج ۲۲: ۲۰). هر نبی‌ای که تلاش می کرد تا مردم را به پرستش خدایان غیر اغفال کند، باید هلاک می گردید (تثئیه ۱۳: ۱-۵). هر عضوی از هر خانواده، اگر در خفا سایر ایمانداران را اغوا می کرد تا خدایان غیر را بپرستند، باید سنگسار می شد (تثئیه ۱۳: ۶-۱۱). هر شهری که خدایان غیر را معرفی می کرد، باید بطور کامل نابود می شد و تمام ساکنان آن و بهایمش نیز کشته می شدند و شهر بطور کامل سوزانده می شد و نامسکون باقی می ماند (تثئیه ۱۳: ۱۲-۱۸). نبی‌ای که به نام خدایان غیر سخن می گفت، باید هلاک می گردید (تثئیه ۱۸: ۲۰). فرمان اول نه تنها پرستش خدایان غیر را منع می کند. بلکه "شرك، بت پرستی و جادوگری" را هم ممنوع اعلام می کند. جادوگری عبارت است از اعتقاد داشتن به ارواح و استفاده از نیروهای ارواح برای انجام برخی کارها. در تثئیه ۱۸: ۹-۱۳ خداوند می فرماید: "یاد مگیر که موافق رجاسات آن امت‌ها عمل نمایی. و در میان تو کسی یافت نشود که... و نه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر، و نه ساحر و نه سؤال کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می کند. زیرا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است." جادوگران نباید زنده می ماندند (خروج ۲۲: ۱۸) و مرد یا زنی که در اسرائیل واسطه روح بود یا احضار ارواح می کرد، باید سنگسار می شد (لاویان ۲۰: ۲۷). کسانی که به نزد واسطه‌های روح یا احضارکنندگان ارواح می روند، توسط خود خدا نابود می شوند. در لاویان ۲۰: ۶ خدا می فرماید: "و کسی که به سوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید... من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت." حکم اول هیچگاه تغییر نیافته است.

هرچند در عهدجدید ده فرمان همچنان در مورد قوم خدا کاربرد دارد، اما احکام مدنی و کیفری اسرائیل دیگر در مورد انسان‌های عهدجدید کاربرد ندارد. مسیحیان ممکن است که بت پرستان را با مرگ مجازات نکنند، اما بجای آن بهتر است تا انجیل را به آنان موعظه کنند تا آنها نیز به سوی خدای زنده کتاب مقدس روی آورند.

(S) فرمان دوم می فرماید: "صورتی تراشیده و هیچ تمثالی... برای خود مساز."

"دومین فرمان، ساختن هر نوع مظهري از خدا یا هر نوع بت، یا هر تصویری از خدا را منع می کند". قوم اسرائیل از سرزمین مصر خارج شدند، یعنی از جایی که می دیدند چگونه مصریان بت‌هایی را می پرستند که به شباهت پرندگان هوا، گاوان نر بر روی زمین، یا ماهیان آبی بودند. انسان مجاز نیست چیزی را بپرستد که آفریده دست خودش بوده، قابل رؤیت، شنیدن، لمس و احساس باشد. خدا روح است و کسانی که او را می پرستند، باید به روح و راستی او را بپرستند (یوحنا ۴: ۲۴).

به ایمانداران عهدعتیق در خصوص بت پرستی اینچنین حکم شده بود: "مذبح های ایشان را منهدم سازید، و تمثالهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمایید، و بت‌های تراشیده ایشان را به آتش بسوزانید" (تثئیه ۷: ۵). در دوم پادشاهان ۲۳، یوشیا پادشاه مذبح‌هایی را که برای بت‌ها برپا شده بود منهدم و خرد کرد، بت‌ها را خرد کرد و سوزاند و آنها را به گرد تبدیل کرد و غبارشان را بر قبرها پاشید، و با پر کردن استخوان مردگان در مکان‌هایی که به بت‌ها اختصاص داشت، آن مکان‌ها را هتک حرمت کرد و نجس ساخت. او مکان‌های بلند را منهدم ساخت، و کاهنان بت‌ها را قتل عام کرد، و فاحشه‌ها، واسطه‌های ارواح، احضارکنندگان ارواح، تمامی "بت‌های خانگی" و هر چیز منفور را در تمامی سرزمین از بین برد.

در عهدجدید، در اعمال ۱۹: ۱۹ درباره افرادی می خوانیم که به مسیح روی آوردند. تعدادی از افرادی که به جادوگری می پرداختند، کتاب‌های جادوگری و طالع‌بینی‌شان را جمع کردند و در حضور همه سوزاندند. مسیحیان ممکن است

که بتهای دیگران را از بین نبرند، اما باید تمامی بتهایی را که متعلق به خودشان می باشند، همینطور مذبح‌ها، عبادتگاهها، طلسم‌ها و کتاب‌های مربوط به ادیان دیگر را از بین ببرند.

(T) فرمان سوم می فرماید: "نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر."

"سومین فرمان استفاده ناشایسته از نام خدای کتاب مقدس را منع می کند". سایر احکام عهدعتیق، در این باره بیشتر توضیح می دهند. نبی‌ای که سخنانش به امر خدا نبود اما ادعا می کرد که به نام خدا سخن می گوید، باید کشته می شد (تثنیه ۱۸: ۲۰). هیچکس حق ندارد تا بنام خدا به دروغ قسم بخورد (لاویان ۱۹: ۱۲). لعنت کردن خدا ممنوع است. در لاویان ۲۴: ۱۰-۱۶ خدا می فرماید: "هر کسی که خدای خود را لعنت کند متحمل گناه خود خواهد بود. و هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود، تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند." معلمان یهود به غلط فعل دوم "کفرگویی" را "ذکر کردن" ترجمه کرده‌اند. بنابراین بر زبان آوردن نام خدا را در هر وقت منع می کنند. البته دو فعل "لعنت کردن" و "کفر گفتن" مشابه هستند. خدا ذکر نامش را منع نمی کند، بلکه لعنت و کفر گفتن بر نامش را منع می کند. ایمانداران عهدعتیق و عهدجدید می توانند هنگام دعا نام خدا را بر زبان بیاورند، یا در کمال احترام در مورد خدا صحبت کنند.

(S) فرمان چهارم می فرماید: "روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی."

"فرمان چهارم، استفاده ناشایسته از وقت را منع می کند". فرمان چهارم این تعلیم خردمندانه را می آموزد تا یک روز از هفته جهت استراحت، و همینطور خدمت سازنده به خدا اختصاص یابد.

در عهدعتیق، روز سبت دو کارکرد داشت. در خروج ۲۳: ۱۲ می خوانیم: "شش روز به شغل خود بپرداز و در روز هفتمین آرام کن تا گاو و الاغت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند." در اینجا هدف از "آرام کردن" در یک روز از هفت روز هفته، "استراحت و تجدید قوا است". در لاویان ۲۳: ۳ می خوانیم: "شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد." در اینجا هدف از استراحت در یک روز از هفت روز کاری، این است تا "در محفل مقدس، فرصتی برای ملاقات با دیگر ایمانداران فراهم بیاید".

در روزگار عهدجدید، معلمان یهود، این فرمان را زیر تبصره‌های مختلف مدفون کرده بودند. تبصره‌هایی که شامل ۳۹ کاری می شد که انجامشان در روز سبت ممنوع بود (از جمله درو محصول). آنها احکام خدا را کنار گذاشته بودند تا رسوم احمقانه و ابداعی خود را به اجرا در آورند (مرقس ۷: ۹). عیسی نظر متفاوتی نسبت به سبت دارد و دو هدف در آن می شناسد. هدف اول از برقراری سبت در مرقس ۲: ۲۷-۱۸ آمده است. در اینجا عیسی بر این نکته تأکید می کند که آن عده‌ای که در حضور او زندگی می کنند، باید بجای روزه داشتن، جشن بگیرند، و بجای ماتم، شادی کنند. عیسی مسیح، با ظهور خود، طریق جدیدی را آغاز کرد. ایام روزه‌داری و سبت در دوره عهدعتیق، متعلق به نظام سابق بود. و در مرقس ۲: ۲۳-۲۷ عیسی می فرماید: "سبت به جهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت." سبت "پس از" خلقت انسان مقرر شد و منظور از آن برکت یافتن انسان بود. بنابراین، هدف اول از سبت، حفظ سلامت انسان است، و اینکه طریقی باشد برای سودمند ساختن و لذا سعادت مند کردن او، تا او مقدس شود و بتواند در خداوند شاد باشد (اشعیا ۵۸: ۱۳-۱۴)، و با انتظاری توأم با شادی، نگاهش رو به سوی آینده و آن آرامی ابدی باشد که برای قوم خدا باقی می ماند (عبرانیان ۴: ۹-۱۰).

دومین هدف از سبت در مرقس ۲: ۲۸ و ۳: ۱-۵ ثبت شده است. در آنجا عیسی می فرماید: "پسر انسان مالک سبت نیز هست." او بر همه چیز قدرت دارد و بنابراین این اقتدار را نیز دارد تا اصول حاکم بر سبت را تعیین کند. هنگامی که نیازی راستین پیش می آمد، مانند مورد داود، و مورد مذکور در انجیل مرقس، آنگاه می شد مقررات آیین الهی را نادیده گرفت. همچنین در مرقس ۳: ۱-۵ عیسی می فرماید: "آیا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟" بنابراین هدف دوم از برقراری سبت، نیکویی کردن است؛ که در مورد خدا این با محبت کردن، خدمت کردن و پرستش است که نشان داده می شود (اشعیا ۵۶: ۶)؛ و همچنین نیکویی کردن نسبت به انسان، که از طریق آزاد ساختن دیگران از اسارت و خوراک دادن به آنها و پوشانیدن لباس بر تن آنان متجلی می شود (اشعیا ۵۸: ۶-۱۲). این نشان دهنده آن است که اصولی حکیمانه جای جنبه تشریفاتی این فرمان را گرفته است. بعدها مسیحیان، این اصول را در مورد روز یکشنبه اجرا کردند، یعنی همان روزی که یادآور زنده شدن عیسی مسیح است (اعمال ۲۰: ۷ و اول قرننیان ۱۶: ۲).

(T) خروج فصل های ۳۲ و ۳۳

می خواهم مطالبی را در باره موسی از پیدایش ۳۲: ۳۲ تا ۳۳: ۱۷ در میان بگذارم. این فصل دعای موسی، در مقام یک دولتمرد را برای قومش ثبت می کند.

اول - موسی با شجاعت و پشتکار دعا می کند. موسی بسیار حلیم بود (اعداد ۱۲: ۳) با اینحال او با شهامت و پافشاری دعا کرد. در خروج ۳۲، می خوانیم که پس از اینکه قوم اسرائیل گوساله طلایی را ساختند، موسی چهل روز و چهل شب روزه گرفت (تثنیه ۹: ۱۸-۱۹) و چنین دعا کرد: "این قوم گناهی عظیم کرده... الان هر گاه گناه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دقتت که نوشته ای محو ساز" (خروج ۳۲: ۳۱-۳۲). دعایی اینچنین طولانی مدت، یک "پشتکار بعدور از شرم" بود. چنین تقاضایی بی باکانه، "جسارتی بود که شرم نمی شناخت". موسی ترجیح می داد تا خود بمیرد اما گناه قومش آمرزیده شود و به او بازگردانده شوند.

دوم - موسی برای حضور خدا دعا کرد. در خروج ۳۳ می خوانیم که به علت ساخته شدن گوساله طلایی توسط قوم اسرائیل، خدا مایل نبود تا در سفر قوم در بیابان همراهشان برود. خدا به موسی گفت که هر چند او فرشته ای را با قوم اسرائیل در طی سفرشان در بیابان می فرستد، اما خود با آنان همراه نمی شود. بنابراین موسی به نزد خدا دعا کرد و گفت: "هر گاه روی تو نیاید، ما را از اینجا مبر. زیرا به چه چیز معلوم می شود که من و قوم تو منظور نظر تو شده ایم؟ آیا نه از آمدن تو

با ما؟ پس من و قوم تو از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد" (خروج ۳۳: ۱۵-۱۶). موسی می‌دانست که هیچ چیز فوق العاده‌ای در خود او یا در قوم اسرائیل وجود نداشت. تنها با "حضور خدا" بود که او می‌توانست در مقام دولتمرد خدا و رهبر قوم خدا، بایستد. علاوه بر این، حضور خدا وجه مشخصه خادم خدا و قوم خدا محسوب می‌شد. سپس خدا به موسی چنین پاسخ داد: "این کار را نیز که گفته‌ای خواهم کرد، زیرا که در نظر من فیض یافته‌ای و تو را به‌نام می‌شناسم." (خروج ۳۳: ۱۷ و ۱۴).

رهبران مسیحی، همچون موسی، در مقام دولتمرد، باید برای افراد تابع خود مصرانه دعا کنند، خصوصاً برای این مطلب دعا کنند که خدا در کنار قومش حضور داشته باشد. من نیز می‌خواهم تا از نمونه موسی پیروی کرده، برای افراد مملکت دعا کنم، خصوصاً برای کسانی که در کلیساها هستند. می‌خواهم دعا کنم تا آنها حضور خدا را در میان خود تجربه کنند.

(S) تکلیف برای هفته آینده

- اول) هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتاب تثنیه را بخوانید. فصل‌های انتخاب‌شده از تثنیه عبارتند از فصل‌های ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰. تعمقات و تفکرات خود را، در دفترتان، یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در مشارکتی خانگی یا گروه شاگردسازی کشفیات، درسها و برکات خود را در میان بگذارید.
- دوم) کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار میکنم....
- سوم) هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.